

نظریه کنشگر شبکه به عنوان یکی از نظریه‌های مهم در مطالعات علم و فناوری، از وساطت مصنوعات و عامل بودن آنها در کنار انسان‌ها دفاع می‌کند. مصنوعات و انسان‌ها واسطه‌هایی‌اند که ماهیت یکدیگر را تغییر می‌دهند. از این رو تصمیم‌ها، کنش‌ها و عاملیت‌های انسان امری و ساطت شده است، ما «به همراه» مصنوعات تصمیم خواهیم گرفت و کنش خواهیم کرد نه «به وسیله» آنها. تصمیم برخاسته از یک ذات ایزوله انسانی نیست و عاملیت و کنش تنها متعلق به انسان نیست بلکه بر روی شبکه‌ای اجتماعی - فنی از انسان و مصنوعات توزیع می‌شود. این رویکرد مسائلی را در مورد رابطه مصنوعات با انسان و عاملیت و تصمیم‌گیری انسان‌ها ایجاد می‌کند؛ از جمله اینکه آیا عاملیت توزیع شده و واسطه بودن مصنوعات، قصدیت و اراده را از انسان سلب نمی‌کند؟، آیا به مصنوعات قصدیت نمی‌دهد؟ چه بر سر مسئولیت‌های اخلاقی و حقوقی انسان می‌آید؟ آیا به تبع عاملیت توزیع شده، مسئولیت نیز بر روی مصنوعات توزیع می‌شود؟! اینها مسائلی است که در این مقاله به آنها خواهیم پرداخت. ما با دفاع از موضع نظریه کنشگر شبکه، نشان خواهیم داد که نگاه شبکه‌ای و متقارن به مصنوعات و واسطه و عامل دانستن آنها، نه از انسان‌ها سلب قصدیت می‌کند نه لزوماً به مصنوعات قصدیت می‌دهد و همچنین پیامدهای غیرشهودی در باب مسئولیت را به همراه ندارد.

■ واژگان کلیدی:

مصنوعات، تصمیم، اراده، شبکه، کنشگر، عاملیت، لاتور.

تکنولوژی، عاملیت و تصمیم

رحمان شریفزاده

دکترای فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
rahman_sharifzadeh@yahoo.com

۱. مقدمه

در فلسفه تکنولوژی، در مورد رابطه انسان و مصنوعات چهار دیدگاه اولیه وجود دارد؛ اراده‌باوری، جبرباوری، ابزارگرایی و ذات‌گرایی. دو دیدگاه نخست بر سر اینکه ساخته شدن تکنولوژی‌ها تماماً در دست انسان است یا یک منطق درونی دارد که توسط آن متحول می‌شود، با هم اختلاف دارند. دو دیدگاه دوم، در مورد ماهیت تکنولوژی موضوع‌های متقابلی دارند؛ ابزارگرایی، معتقد است که تکنولوژی فقط یک ابزار خنثی است و تأثیری فرهنگی (اجتماعی، اخلاقی، شخصیتی) بر روی کاربر آن ندارد. اما ذات‌گرایی تکنولوژی را ابزارهای خنثی نمی‌داند بلکه برای آنها قدرت تغییردهندگی قائل است. معمولاً کسانی که اراده‌باور هستند، ابزارگرا هم هستند و کسانی که جبرباورند، ذات‌گرای‌اند. مثلاً ایلول^۱ و هایدگر^۲ از جمله کسانی‌اند که ذات‌گرا و جبرباورند^۳ (ایلول، ۱۹۶۴ و هایدگر، ۱۹۷۷) با این حال کسانی هم هستند که از ترکیب جبرگرایی و ابزارگرایی (مثلاً کالینگراد، ۱۹۸۰)، یا اراده‌باوری و ذات‌گرایی (مثلاً بورگمان، ۱۹۸۴) دفاع می‌کنند.^۴

در تصمیم‌ها و کنش‌های انسان در زندگی تکنولوژیک، این دیدگاه‌ها، به‌ویژه ترکیب‌های ابزارگرایی - اراده‌باوری و جبرگرایی - ذات‌گرایی، از یک نوع عدم تقارن صفر و یکی رنج می‌برند؛ یا انسان تصمیم می‌گیرد یا غیر انسان، یا انسان کنش می‌ورزد یا کنش وی در دست موجودات غیرانسانی (گشتل، چهارچوب‌های صلب تکنولوژیک) است. آنها به‌شکلی متقارن، انسان و غیرانسان را در کنار هم قرار نمی‌دهند و از کنش و عاملیت همزمان هر دو دفاع نمی‌کنند، از این‌رو دو حالت بیشتر وجود ندارد؛ یا مصنوعات به مجموعه‌ای از وسایل صرف در دست انسان، یا ایژه‌های منفعلی که در سلطه سوژه انسانی‌اند، فروکاسته می‌شوند (کسی که تغییر ایجاد می‌کند، آغاز کننده است، کنش می‌کند، تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند، می‌سازد و... انسان است و غیرانسان در بهترین حالت وسیله‌ای در دست انسان است برای انجام این کارها و کنش‌ها) و یا تکنولوژی و منطق درونی وی است که کنش می‌ورزد و تصمیمات ما را جهت می‌دهد و کنش ما را

1. Ellul

2. Heidegger

۳. جبرباوری در اینجا یعنی اینکه منطق تحول تکنولوژی خارج از کنترل انسان و به‌شکلی جبری صورت می‌گیرد نه اینکه سرنوشت انسان تماماً توسط تکنولوژی متعین شود. در نظر هایدگر گشتل سرنوشت انسان نیست و اتخاذ ارتباطی باز با آن و تلاش برای فهم آن می‌تواند افق‌های رهایی از آن را به ما نشان دهد.

۴. برای بحث‌های تفصیلی‌تر در این باب نک به: میچم و والبرز (۲۰۰۹) و همچنین شریف‌زاده و مقدم‌حیدری، ۱۳۹۴.

متعین می‌کند، به عبارتی، انسان به وسیله‌ای در دست تکنولوژی تبدیل می‌شود. نظریه کنشگر شبکه^۱ انسان و مصنوعات را شهروندهای یک جامعه می‌داند، لذا هیچ کدام وسیله‌ای صرف در دست دیگری نیستند، بلکه هر دو عامل اند^۲ که با هم کنشی را انجام می‌دهند. نظریه کنشگر شبکه با این دیدگاه متقارن از دوگانگی فوق (یا انسان مختار است یا تکنولوژی خودمختار) خارج می‌شود.^۳ به نظر برنو لاتور^۴، یکی از مدافعان اصلی نظریه کنشگر شبکه، این دیدگاه‌ها از آمیزش پیشینی مصنوعات با انسان و همچنین از وساطت^۵ انسان‌ها و مصنوعات غفلت می‌کنند؛ اولاً مصنوعات چنان مستقل و خودمختار نیستند که اراده خود را بر ما تحمیل کنند، آنها با انسان‌ها آمیزش تاریخی داشته‌اند و به نحوی ماهیت هم را برساخت کرده‌اند، ثانیاً انسان نمی‌تواند از مصنوعات همچون وسیله صرف^۶ استفاده کند چرا که آنها واسطه‌هایی^۷ هستند که تا حدی تصمیم‌های ما را تغییر می‌دهند و تعدیل می‌کنند. به عبارتی دقیق‌تر ما نه «به وسیله» مصنوعات، بلکه «به همراه» آنها تصمیم خواهیم گرفت و عمل خواهیم کرد.

در این مقاله، بر اساس برخی از ایده‌های برنو لاتور و در چهارچوب نظریه کنشگر شبکه، به این مسئله خواهیم پرداخت که چگونه اراده‌ورزی و تصمیم‌گیری انسان مستلزم این نیست که مصنوعات را «وسیله» در نظر گیریم. به عبارتی دیگر چنین نیست که یا انسان مختار و تصمیم‌گیر است و تکنولوژی وسیله، یا انسان مجبور و تابع است و تکنولوژی خودمختار! خواهیم دید که انسان در درون شبکه‌ای از کنشگران انسانی و غیرانسانی (اجتماعی و فنی) تصمیم می‌گیرد و این نه از انسان سلب اراده می‌کند و نه به مصنوعات قصدیت می‌دهد. همچنین ما به برخی از مسائل پیرامون این نگاه متقارن از جمله اینکه اگر مصنوعات عاملیت دارند و در کنش ما شریک‌اند، مسئولیت‌های اخلاقی و حقوقی انسان چه خواهد شد، خواهیم پرداخت. در ابتدا به اختصار نظریه کنشگر شبکه معرفی می‌شود، سپس بحث اصلی مقاله دنبال خواهد شد.

1. Actant-Network Theory or Actor-Network Theory

2. Agent

۳. در این باب نک: شریف‌زاده و مقدم‌حیدری، ۱۳۹۴.

4. Bruno Latour

۵. Mediation: از مفاهیم کلیدی نظریه کنشگر شبکه است. وساطت یعنی ایجاد تغییر و واسطه موجودی است که تغییری در یک برنامه ایجاد می‌کند. بعداً به این مفهوم باز خواهیم گشت.

۶. Intermediary: این مفهوم از واژه‌های کلیدی نظریه کنشگر شبکه است و در مقابل واسطه قرار دارد. به این دو مفهوم باز خواهیم گشت.

7. Mediator

۲. نظریه کنشگر شبکه؛ آمیختگی و وساطت مصنوعات

برنو لاتور، فیلسوف و مردم‌شناس معاصر علم و فناوری و همچنین کسانی چون میشل کالن^۱، جان لای^۲، از افراد شاخص نظریه کنشگر شبکه محسوب می‌شوند. میشل کالن مبدع اصطلاح «نظریه کنشگر شبکه» (۱۹۸۰) و به‌نحوی آغازکننده این مسیر است، اما لاتور بسط‌دهنده اصلی آن محسوب می‌شود. هسته اصلی نظریه کنشگر شبکه عبارت است از تحلیل و مطالعه متقارن عاملیت^۳ انسان و غیرانسان (مصنوعات، اشیاء، واژه‌ها و...) در سازه‌های^۴ متنوعی که در حوزه‌های متفاوت از جمله علم و تکنولوژی ساخته می‌شوند. نظریه کنشگر شبکه عدم تقارنی میان انسان و مصنوعات را که در مقدمه به آن اشاره شد، را برنمی‌تابد. برای نظریه کنشگر شبکه، این تقابل یا تبعیض وجودی، هرگز اجازه نمی‌دهد که ما غیرانسان‌ها و همچنین انسان‌ها را آنچنان که هستند بشناسیم، اجازه نمی‌دهد که ما میزان تغییری که مصنوعات در زندگی ما ایجاد می‌کنند، میزان وساطت آنها را ادراک کنیم. لاتور به‌جای استفاده از دوگانگی‌ها انسانی - غیرانسانی، اجتماعی طبیعی و... از واژه کنشگر^۵ یا بازیگر^۶ برای اشاره به موجودات استفاده می‌کند.^۷ هر موجود دارای کنشی، یک کنشگر یا بازیگر است و فرقی نمی‌کند که این کنشگر انسان باشد یا غیرانسان (کوه، مار، اتومبیل، آتش، واژه، کتاب). لاتور واژه کنشگر را از نشانه‌شناسی گرفته است. (لاتور، ۲۰۰۴: ۲۳۷؛ لاتور، ۲۰۱۳: ۲۴۷ و لاتور، ۱۹۹۶ الف: ۲۴۳) کنشگر، در نشانه‌شناسی و کلاً در ادبیات هر موجودی است که نقشی را بازی می‌کند و تغییری ایجاد می‌کند: خواه این کنشگر انسان باشد، یا یک درخت یا یک حیوان یا یک سنگ.

۲.۱. آمیختگی تاریخی انسان و تکنیک^۸

1. Callon
2. Law
3. Agency
4. Construction
5. Actant
6. Actor

۷. این دو واژه دقیقاً معادل هم نیستند. با این حال این تفاوت برای بحث فعلی ما اهمیتی ندارد.
 ۸. لاتور از واژه تکنیک برای اشاره به تکنولوژی‌ها اشاره می‌کند. تکنیک همواره معطوف به حل یک مسئله است. از این‌رو لاتور به تکنیک‌ها، میان‌بر می‌گوید. (لاتور، ۲۰۰۲: ۲۵۶-۲۵۱) ما با مسیر مستقیم نمی‌توانیم یا به‌سختی می‌توانیم کاری را انجام دهیم (مثلاً با پای پیاده سفر رفتن، کوبیدن یک میخ به تخته با دست خالی، مسیرهای مستقیم هستند)، تکنیک (اتومبیل، چکش و...) مسئله مسیر مستقیم را حل می‌کند و به ما یک میانبر می‌دهد. بر این اساس دقت کنیم که هر مصنوعی تکنیک نیست، مصنوعی که برای هیچ مسیر مستقیمی میانبر نباشد تکنیک نیست. ما در این مقاله هر جا از واژه مصنوع استفاده کردیم، منظورمان مصنوعات تکنیکی بوده است.

در مورد رابطه تاریخی انسان و غیرانسان دو نوع رویکرد اسطوره‌ای وجود دارد: انسان ابزارساز^۱ و انسان عاقل^۲. این دو رویکرد، وجود انسانی خالص^۳ را فرض می‌گیرد که در نقطه‌ای از زمان دست به ساخت مصنوعات می‌زند یا با خرد و عقل انسانی خود، آنها را می‌آفریند و تغییراتی در محیط پیرامون خود ایجاد می‌کند. لاتور در مقابل این دو رویکرد، اسطوره پراگماتگنی^۴ را مطرح می‌کند^۵ (لاتور، ۱۹۹۴)، اسطوره‌ای که به نقطه آغازی معتقد نیست که قبل از آن ما یک موجود خالص انسانی داشته باشیم. انسان به‌شکلی ناگهانی دست به ساخت مصنوعات نمی‌زند یا به تفکر نمی‌پردازد. ما هر چقدر به عقب برگردیم باز با غیرانسان‌ها آن چیزی هستیم که هستیم، اگر مرحله‌ای را تصور کنیم که در آن انسان هنوز از هیچ ابزاری استفاده نمی‌کرده است، بی‌شک ما نه با یک انسان، بلکه با موجود دیگری که متکامل‌تر از بابون‌ها نیست مواجه هستیم. انسان با آمیختگی و پیوند با مصنوعات (از یک تکه چوب یا سنگ تراش خورده گرفته تا تکنیک‌های پیچیده امروزی) تبدیل به «انسان» شده است. در نظر لاتور هیچ کنشگری به‌نفسه نه انسان است نه غیرانسان، بلکه تعاملی تاریخی از آنها دو موجود متمایز ساخته است. (لاتور، ۱۹۹۳ الف: ۱۶۱)

بنابراین انسان امروزی، یک انسان اجتماعی خالص نیست، بلکه یک موجود اجتماعی - فنی است و به همین شکل تکنولوژی‌ها نیز موجودات تکنیکی محض نیستند، آنها نیز اجتماعی - فنی‌اند، آنها تجسیدی از علایق، قصدها، مسائل، هنرهای انسانی‌اند که این موارد نیز همگی اجتماعی - فنی‌اند.

آمیختگی یا چندرگه‌بودن انسان و غیرانسان با اصل شبکه‌ای بودن ماهیت کنشگران هماهنگ است. برای نظریه کنشگر شبکه، ماهیت هر کنشگر، شبکه‌ای از دیگر کنشگران

1. Homo Faber
2. Homo Sapiens
3. Pure
4. Pragmatogony

۵. این واژه را لاتور از میشل سررس گرفته است. (لاتور، ۱۹۹۰) تفکر سنتی رابطه انسان و شیء را یک‌طرفه، از انسان به شیء، بیان می‌کند، یعنی این مثلاً انسان است که شیء را تغییر می‌دهد، شکل می‌دهد و... معمولاً شیء چیزی بیش از ماده‌ای منفعل که آماده پذیرفتن شکل‌های و طرح‌های انسان است نبوده است. پراگماتگنی این رابطه را برعکس می‌کند و از تأثیر شیء بر انسان سخن می‌گوید؛ اینکه چگونه یک شیء می‌تواند طرح و فکر انسان را تغییر دهد و باعث شود که انسان در مسیر متفاوتی گام بگذارد. اسطوره‌های انسان ابزارساز و انسان عاقل مبتنی بر رابطه نوع اول‌اند رابطه‌ای که لاتور با اسطوره پراگماتگنی آن را به‌چالش می‌کشد. البته منظور لاتور از پراگماتگنی این نیست که انسان موجود منفعلی در دست غیرانسان است، بلکه وی بر روی رابطه متقابل و معاوضه ویژگی‌های انسان و غیرانسان در طول تاریخ تأکید می‌کند.

است. هر کنشگر یک شبکه یا یک «کنشگر شبکه» است. ماهیت من فقط محدود به ساختار فیزیکی‌ام یا وجود یک ویژگی ذاتی در من نیست، بلکه پدر، مادر، کشور، دین، دانشگاه، مصنوعات، رشته، فلان کتب چاپ شده، فلان مقاله و... همگی با هم، ماهیت من را می‌سازند. مرزهای ماهیت یک کنشگر شبکه نامشخص، نامتعیین و پویا است و از مرزهای بدن فراتر می‌رود. لاتور به تبع وایتهد یک نسبت‌گرا^۱ است. ماهیت یک کنشگر، شبکه‌ای از پیوندها و اتصال‌هایی است که با دیگر کنشگران دارد. (لاتور، ۱۹۹۶: ۸۸) از آنجا که ماهیت یک کنشگر همان شبکه آن است و هر شبکه‌ای بر اساس کنشگران متنوعی که دارد ناهمجنس است، ماهیت یک انسان امروزی هم اجتماعی است هم تکنولوژیکی، هم علمی، هم سیاسی و... (رک: لاتور، ۱۹۹۳: ۱ و ۱۹۹۴) لاتور در کتاب «ما هرگز مدرن نبوده‌ایم»، با انکار عرصه‌های خالص انسانی و غیرانسانی و تأکید بر چندرگه بودن موجودات، اصل اساسی مدرنیته را به چالش می‌کشد: مدرنیته دوگانگی ذاتی انسان - غیرانسان را فریاد می‌زند در حالی که در عمل همواره این عرصه‌ها را در هم می‌آمیزد (لاتور، ۱۹۹۳: ۱۱-۱۰) از این رو وی مدعی می‌شود که ما هیچ‌گاه مدرن نبوده‌ایم یعنی قلمروهای خالص و ذوات محض انسانی و غیرانسانی در داخل اجتماع هرگز وجود نداشته‌اند.

۲.۲. وساطت تکنیک‌ها

واسطه و وسیله صرف از واژگان کلیدی نظریه کنشگر شبکه هستند. واسطه و وسیله صرف هر دو در میان شما و هدفی که دارید قرار می‌گیرند (در واقع شما آنها را در کار می‌آورید تا به کمک آنها به هدف خود برسید). اما فرق مهمی با هم دارند: وسیله موجودی است که چیزی را بدون اینکه تغییری در آن ایجاد کند منتقل می‌کند (انجام می‌دهد)، اما واسطه در حالی که آن را منتقل می‌کند، چیزی از خود به آن اضافه می‌کند و آن را تغییر می‌دهد:

وسيله چيزی است که معنا یا نیروی را بدون تبدیل انتقال می‌دهد... [اما] واسطه‌ها معنا یا عناصری را که قرار است با خود حمل کنند تغییر شکل می‌دهند، ترجمه

1. Relationist

۲. باید میان واژه وسیله (Tool)، ابزار (Instrument) و وسیله صرف (Intermediary) فرق بگذاریم. وسیله اعم است از مصنوعات و غیرمصنوعات؛ یک تکه چوب، یک قله‌سنگ، یک اتومبیل خلاصه هر چیزی که با آن کاری را انجام داد یک وسیله است. اما ابزارها وسایل تکنولوژیک‌اند. بنابراین بین ابزار و وسیله رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. وسیله صرف و واسطه، یک نوع نگاه خاص است به وسیله‌ها یا در کل به کنشگران.

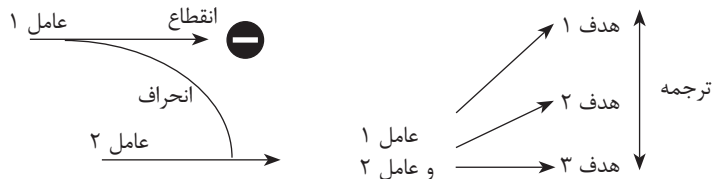
می‌کنند، تحریف می‌کنند و تعدیل می‌کنند. (لاتور، ۲۰۰۵: ۳۹)

برای لاتور، تمام تکنیک‌ها (و البته تمام کنشگران انسانی و غیرانسانی) واسطه‌اند، هیچ وسیله صرفی وجود ندارد. واسطه‌بودن تکنیک‌ها به این معناست که امکان ندارد شما با یک تکنیک کاری را انجام دهید (با آن پیوند یابید، وارد جامعه کنید)، ولی همان انسان قبلی باشید. چون ماهیت کنشگران، شبکه‌ای است؛ از این‌رو با ورود هر کنشگری به شبکه اولاً تغییری در ماهیت کنشگر ایجاد می‌شود، ثانیاً علایق، اهداف، قصدها و کنش‌های وی کم یا زیاد تعدیل می‌شوند یا تغییر می‌کنند. چنین چیزی عیناً در مورد خود تکنیک‌ها هم صادق است:

شما با تفنگ در دستانتان چیز متفاوتی هستید، تفنگ در دستان شما چیز متفاوتی است. شما با تفنگ، انسان دیگری هستید، تفنگ با شما شیء متفاوتی است. این تفنگ دیگر تفنگ در غلاف، در کشو، در جیب نیست، تفنگ در دستان شما کسی را که در حال جیع‌زدن است هدف گرفته است... یک شهروند خوب تبدیل به یک مجرم، به یک انسان بد، به یک انسان بدتر می‌شود یک تفنگ خاموش تبدیل به یک تفنگ شلیک‌شده می‌شود. (لاتور، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۷۹)

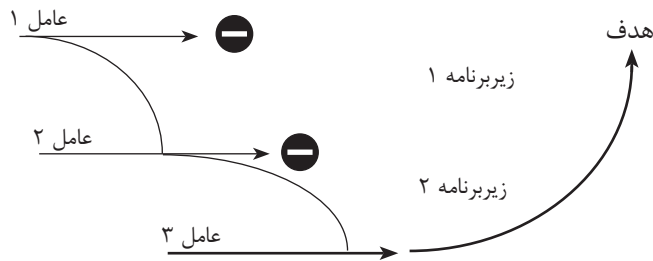
لاتور در برخی از آثار خود از چهار نوع وساطت برای مصنوعات سخن گفته است که دو مورد از آنها به بحث فعلی ما (یعنی بحث تصمیم و کنش) مربوط‌اند: وساطت ترجمه^۱ و وساطت تشکیل^۲. (لاتور، ۱۹۹۹: ۱۸۲-۱۷۸)

وساطت نخست اشاره به تغییر قصد و هدف اولیه دارد و وساطت دوم اشاره به تغییر کنش و عاملیت. وقتی شما با مصنوعی پیوند می‌یابید (از آن استفاده می‌کنید)، این کار کم یا زیاد، آگاهانه یا ناآگاهانه، قصدها و اهداف اولیه شما را تغییر می‌دهد و به چیز دیگری ترجمه می‌شود. در مثال قبلی، فرد با تفنگ انگیزه‌ها و قصدهای دیگر پیدا می‌کند: شکل زیر (لاتور، ۱۹۹۹: ۱۷۹) این نوع وساطت را نشان می‌دهد:



1. Translation
2. Composition

در اینجا عامل ۱ (انسان) به شکلی مستقیم نمی‌تواند به هدفش برسد، از این رو با پیوند با عامل ۲ (در اینجا تکنیک) به هدفش می‌رسد، ولی به علت وساطت عامل ۲ این هدف دیگر همان هدف اولیه نیست بلکه هدف به چیز دیگری ترجمه می‌شود. در وساطت تشکیل، وقتی پیوند میان انسان و تکنیک صورت می‌گیرد، نه تنها هدف کاملاً متعلق به انسان نیست (چراکه این یک هدف وساطت شده است)، بلکه کنش و عاملیت نیز دیگر تعلق اختصاصی به انسان ندارد. لذا کنشی که انجام می‌شود متعلق به پیوند آن کنشگران است. مثلاً وقتی شما رانندگی می‌کنید، کنش رانندگی، کنش اختصاصی شما نیست، این کنش نتیجه پیوند شما با اتومبیل است. البته ما معمولاً این کنش مشترک را نادیده می‌گیریم و عاملیت را به نفع عامل انسانی مصادره می‌کنیم (این انسان است که رانندگی می‌کند). با این حال وقتی که مشکلی برای تکنیک ایجاد شود، ما از این غفلت ناخودآگاه بیرون می‌آییم و وساطت کنشی تکنیک‌ها را احساس می‌کنیم.^۱ شکل زیر نشان‌دهنده این نوع وساطت است:



وساطت تشکیل؛ هدف و کنش متعلق‌اند به عامل‌های ۱، ۲ و ۳. خطوط برجسته به همین نکته اشاره دارند.

۳. انسان، تکنیک و تصمیم‌گیری

در بخش‌های قبلی براساس نظریه کنشگر شبکه، از چندرگی و وساطت انسان‌ها و مصنوعات سخن گفتیم. وقتی ما این دو مفهوم را نادیده بگیریم، در این صورت وقتی بحث تصمیم‌گیری انسان پیش می‌آید دو گزینه بیشتر پیش‌روی ما نیست: یا انسان مختار است و مصنوعات وسیله صرف، یا مصنوعات خودمختارند و انسان وسیله صرف. به عبارتی دیگر مدافعان اختیار و تصمیم‌گیری انسان، انگار تنها با وسیله صرف انگاشتن این بحث با مفاهیم دم‌دستی و تودستی و کارآشوبی تکنیک‌ها در فلسفه هایدرگر شباهت زیادی دارد.

مصنوعات می‌توانند از اختیار و اراده انسان دفاع کنند. دو نوع وساطتی که از آن بحث کردیم، مستقیماً به بحث تصمیم‌گیری و کنش‌ورزی‌های (اخلاقی یا نااخلاقی) مربوط است، اولی به تغییر علایق و تصمیم‌ها اشاره داشت و دومی به تغییر کنش و عاملیت.

۳.۱. وساطت ترجمه و تصمیم‌گیری

انسان در پیوند با تکنیک‌ها تغییر می‌کند و تصمیمات وی نیز تغییر می‌کنند. به عبارتی دیگر وقتی یک مصنوع ساخته می‌شود یا وارد یک جامعه می‌شود این کار از آنجا که ماهیت کنشگرانی را که با آن پیوند می‌یابد بازتعریف می‌کند و خود مصنوع یک واسطه است، منجر به تغییر علایق، ایجاد علایق جدید و لذا تصمیم‌گیری‌های دیگری خواهد شد. با این حال، این به معنای مجبوربودن انسان‌ها، یا سلطه مصنوعات بر ما نیست. پیوند با تکنیک باعث می‌شود که اراده انسان به چیزهای دیگری تعلق بگیرد. انسان همواره در درون شبکه‌ای ناهمجنس از انسان‌ها و غیرانسان‌هاست و در درون این شبکه تصمیم می‌گیرد. وقتی شبکه تغییر می‌کند، یعنی کنشگران به آن اضافه می‌شوند یا خارج می‌شوند، ماهیت، کنش و علایق و تصمیم‌های انسان نیز تغییر می‌کند. این امری طبیعی است و ما در شکل‌های دیگر چنین چیزی را می‌پذیریم، بدون اینکه قائل به مجبوربودن انسان شویم. مثلاً ما می‌پذیریم که اراده و تصمیم انسان تابعی غیرجبری است از معرفت او و گزاره‌هایی که هر روز به ذهن او اضافه می‌شوند. یعنی یک انسان خاص با دانستن گزاره «الف» طوری عمل می‌کند و با دانستن گزاره «ب» طوری دیگر و این به معنای مجبوربودن وی نیست. ما در اینجا شبکه را بسیار وسیع‌تر از گزاره‌ها در نظر می‌گیریم و آن را به هر مصنوعی که به زندگی ما اضافه می‌شود، تعمیم خواهیم داد. با اضافه شدن هر مصنوعی به زندگی، باید منتظر تغییر علایق، تصمیم‌ها و اهداف (کم یا زیاد، آگاهانه یا ناآگاهانه) باشیم.

البته این تغییر معمولاً برای انسان محسوس نیست، انسان معمولاً شبکه‌اش را از یاد می‌برد! ما فکر می‌کنیم که ذهن ما به شکلی مستقل (همچون «من» دکارتی) می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد و معمولاً از وساطت‌های پیچیده مصنوعات متنوع غفلت می‌کنیم. فرض کنید شما تصمیم گرفتید که فردا صبح از تهران به اصفهان سفر کنید و عصر برگردید. آیا این انتخاب، تصمیم و قصد، تماماً برخاسته از شماست؟! اگر اتومبیل، شبکه جاده و سوخت‌رسانی، قوانین حاکم بر کشور و... وجود نداشت یا طور دیگری بود، شما

هیچ‌گاه این تصمیم را که «فردا به اصفهان بروید و برگردید» نمی‌گرفتید یا نمی‌توانستید بگیرید! مثلاً اگر ما با اسب مسافرت می‌کردیم، احتمالاً چنین تصمیم می‌گرفتید: «فردا عازم اصفهان خواهیم شد، هفته بعد آنجا خواهیم بود و...». تصمیم شما خارج از شبکه و در فضایی بسته و مستقل براساس توانایی‌های صرف ذهنی شما صورت نمی‌گیرد، بلکه مبتنی بر شبکه‌ای ناهمجنس از کنشگران است. البته چنان‌که گفتیم این به معنای سلب قصدیت از شما نیست بلکه به این معناست که قصدیت تماماً برخاسته از خود شما نیست؛ شما به‌عنوان یک «کنشگر شبکه» تصمیم می‌گیرید نه یک کنشگر کاملاً مستقل.

۳.۲. انسان، تکنیک و عاملیت

طبق وساطت تشکیل، با پیوند انسان و تکنیک، دیگر عاملیت و کنش تماماً متعلق به انسان نیست. عاملیت، خاصیت یک کنشگر شبکه است، نه یک کنشگر تنها و مستقل. وقتی شما به همراه (نه به‌وسیله) مصنوعات کاری را انجام می‌دهید، شما به‌تنهایی عامل آن کار نیستید، بلکه عاملیت و کنش بر روی شبکه توزیع شده است. وقتی من رانندگی می‌کنم من تنها عامل رانندگی نیستم بلکه شبکه‌ای از کنشگران از جمله خودرو، جاده، آب و هوا، حتی دیگر خودروها نیز عاملیت دارند. اگر من بخواهم رانندگی کنم ولی خودرو همراهی نکند، رانندگی‌ای در کار نخواهد بود، اگر من و خودرو بخواهیم، ولی جاده همراه نشود، باز به همین شکل. همین را می‌توان در آب و هوا و دیگر رانندگان، پلیس راهنمایی، قوانین رانندگی و... نیز گفت. نکته مهم این است که فعل رانندگی قابل فروکاست به تک‌تک کنشگران نیست. به قول کالان و لا، عاملیت یک خاصیت برون‌آیند^۱ است. (کالان و لا، ۱۹۹۵)

بنابراین وقتی انسان به همراه مصنوعات کنشی را انجام می‌دهد، عاملیت این کنش فقط متعلق به وی نیست. این یعنی اینکه خود مصنوعات نیز کنش و عاملیت دارند و در کنش و عاملیت ما شراکت دارند. با این حال توجه کنیم که در اینجا نیز ما نباید از عاملیت متقارن و توزیع بین انسان و غیرانسان، به مجبوربودن انسان گذر کنیم. انسان به همراه مصنوعات، کنشی را انجام می‌دهد نه به‌وسیله آنها، این یعنی بخشی از عاملیت یک کنش از آن وی نیست، اما از این نمی‌توان نتیجه گرفت که وی مجبور است. وقتی یک سارق با همکاری چند نفر دیگر سرقتی را انجام می‌دهد، عاملیت متعلق به همه آنهاست و هیچ‌کدام لزوماً مجبور و در سلطه دیگری نیستند؛ آنها «با هم» کنش سرقت

را انجام داده‌اند و هیچ‌کدام یگانه عامل این کنش نیستند. این نوع نگاه متقارن و شبکه‌ای به عاملیت موجودات چند مسئله مهم ایجاد می‌کند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۴. تقارن تعمیم‌یافته و چند مسئله

ما در این بخش به سه مسئله عمده پاسخ خواهیم داد؛ مسئله نخست این است که ممکن است کسی، اصل تقارن نظریه کنشگر شبکه را زیر سؤال ببرد و بگوید فقط انسان‌ها عاملیت دارند و مصنوعات عامل نیستند. مسئله دوم متوجه اصل عاملیت توزیع شده است و کاملاً با اولی در ارتباط است؛ ممکن است کسی اشکال کند که درست است که انسان در یک شبکه دست به کنش می‌زند، اما از این نمی‌توان نتیجه گرفت که عاملیت بر تمام شبکه توزیع می‌شود. البته این دو مسئله بیشتر متوجه مبانی نظریه کنشگر شبکه‌اند، نه مسئله تصمیم و کنش انسان در شبکه‌های اجتماعی - فنی، که بحث اصلی ما در این مقاله است. ما خواستیم نشان دهیم که واسطه و عامل خواندن مصنوعات، نه از انسان سلب اراده می‌کند، نه لزوماً به مصنوعات قصدیت داده می‌شود و نه پیامدهای غیرشهودی در مورد مسئولیت‌های حقوقی اخلاقی دارد. با این حال، از آنجا که ممکن است کسی در خود عاملیت و وساطت مصنوعات نیز اشکال کند، لازم است به این دو مسئله نیز در اینجا پرداخته شود. مسئله سوم ما را به جنبه‌های اخلاقی و عملی این نظریه مرتبط می‌کند. اگر تصمیم‌ها، کنش‌ها و عاملیت انسان، «وساطت‌شده» است (و تماماً برخاسته از او نیست)، بر سر مسئولیت حقوقی و اخلاقی کنش منتسب به انسان چه می‌آید؟!

۴.۱. کنش و عاملیت در مقابل رفتار و کارکرد

برخی از منتقدان نظریه کنشگر شبکه با فرق گذاشتن میان رفتار^۱ و کنش^۲ می‌خواهند تقارن انسان و غیرانسان را به چالش بکشند. رفتار عام‌تر از کنش است و شامل حرکات اشیای بی‌جان (مثلاً حرکت کره زمین) نیز می‌شود. در نظر آنها نمی‌توان گفت که اشیاء کنش یا عاملیت دارند آنها رفتار دارند و رفتار کاملاً مقهور دیگر عوامل است. کنش، اختصاص به موجود زنده دارد و لذا عاملیت نیز فقط می‌تواند مخصوص ارگانیسم‌ها باشد.

1. Behavior

2. Action

این نوع اشکال، در واقع می‌خواهد وساطت غیرانسان‌ها از جمله مصنوعات را به وسیله صرف بودن فروکاهد و آن را در سلطه ارگانسیم‌ها (در اینجا انسان) قرار دهد. مثلاً تیم اینگولد^۱ معتقد است که چیزی که به ارگانسیم‌ها عاملیت می‌دهد و رفتار آنها را بدل به کنش می‌کند حرکت^۲، توجه^۳ و ادراک^۴ است. (اینگولد، ۲۰۰۸: ۲۱۳-۲۱۴) بنابراین در نظر اینگولد تقارن مورد نظر نظریه کنشگر شبکه برقرار نیست، چرا که موجودات زنده متحرک‌اند (حرکت آنها ناشی از وجود خودشان است نه لزوماً یک عامل خارجی)، توجه و ادراک دارند و لذا کنش می‌کنند، اما اشیاء و مصنوعات چنین نیستند. وایتل و سپایسر^۵ معتقدند که مصنوعات، کارکردی مشخص و تکرارپذیر (مثلاً دستگیره در) دارند، ولی انسان‌ها کنش‌های غیرمنتظره دارند که وضعیت موجود را به چالش می‌کشند یا تغییر می‌دهند:

«توصیف تکرار کارکردی یک مکانیسم مادی به‌عنوان «عاملیت»، بیشتر نتیجه انسان‌ماند کردن است (نسبت دادن امیال و قصدهای انسان به اشیاء) تا بازتاب خود کنش» ... «در حقیقت می‌توان پرسید آیا اعمال که فعالیت روزمره ما را به چالش و پرسش نمی‌کشد سزاوار این هستند که کنش نامیده شوند». (وایتل و سپایسر، ۲۰۰۸: ۶۱۴)

اجازه دهید به ترتیب به این اشکالات که ریشه کم و بیش یکسانی نیز دارند، پاسخ دهیم. تیم اینگولد می‌گوید موجودی دارای کنش است که حرکت، توجه و ادراک داشته باشد و این ویژگی‌ها تنها متعلق به ارگانسیم‌هاست. به نظر می‌رسد هر دوی این دعاوی نامستدل‌اند. به چه دلیل ما باید کنش را محدود به موجوداتی کنیم که حرکت، توجه و ادراک دارند؟ اینگولد بدون اینکه بگوید کنش چیست، کنشگر را تعیین کرده است! در نظر لاتور هر موجودی که تغییری ایجاد کند، کنشگر است، چه این موجود زنده باشد چه غیرزنده! خورشید یک کنشگر است، چرا که زمین را گرم می‌کند و یکی از عوامل چرخه آب در زمین است. آتش کنشگر است، چرا که می‌سوزاند. اتومبیل یک کنشگر است، چرا که شما را نیم‌ساعته به محل کارتان می‌رساند، در غیر این صورت شما باید یا زودتر از خواب بیدار می‌شدید، یا منزل دیگری که به محل کارتان نزدیک باشد، می‌گرفتید

1. Ingold
2. Movement
3. Attention
4. Perception
5. Whittle & Spicer

و غیره. چرا بسته شدن دهان یک گیاه گوشت خوار در جنگل آمازون را کنش می دانیم (چرا که گیاه یک ارگانیسم است) اما گرم کردن زمین توسط خورشید، یا سوختن چوب توسط آتش نمی تواند یک کنش باشد؟

از این گذشته می توان در قسمت دوم استدلال اینگولد نیز مناقشه کرد؛ چه شواهد علمی در کار هست که نشان می دهد ادراک و توجه فقط متعلق به ارگانیسم ها یا موجودات زنده است؟ من ادعا نمی کنم که کنشگران غیرزنده نیز ادراک و توجه دارند ولی به نظر می رسد نتوان به سادگی و صرفاً بر پایه شهود متعارف ادعا کرد که موجودات غیرزنده هیچ درک و توجهی ندارند. اخیراً، برخی از دانشمندان ژاپنی (دکتر ماسارو ایموتو) از حساسیت و توجه کریستال های آب نسبت به پیرامون خود، مثلاً نسبت به موسیقی یا زبان، خبر می دهند!^۱ این پژوهش ها درست باشند یا غلط، نشانگر این واقعیت اند که نمی توان به شکلی مطلق از عدم امکان وجود حساسیت، ادراک و توجه در موجودات غیرزنده سخن گفت.

وایتل و اسپایسر می گویند مصنوعات، کارکرد دارند نه کنش. کنش توان تغییردهندگی و به چالش کشیدن وضع موجود را دارد، ولی مصنوعات کارکردی مشخص و تکراری دارند که اتفاقاً به جای تغییر و به چالش کشیدن، وضعیت فعلی (ساختار اجتماعی - سیاسی فعلی) را تثبیت می کنند. (وایتل و اسپایسر، ۲۰۰۸: ۶۲۰)

این استدلال چندین مشکل دارد. نخست اینکه به این نکته مهم توجه نمی کند که خود تثبیت کردن وضعیت موجود از سوی مصنوعات، به نوعی تغییر و به چالش کشیدن وضعیت قبلی است! آیا وقتی یک میله آهنی ساده در جلوی گیشه بلیط فروشی مترو، یا سینما و... انسان ها را به شکلی منظم در یک صف قرار می دهد و اجازه نمی دهد که آنها از هر جهت پراکنده شوند، این میله، قدرت تغییردهندگی و به چالش کشیدن وضعیت موجود را ندارد؟! بدون آن وضعیت اجتماعی انسان ها در مترو و سینما به گونه ای دیگر نبود؟ لاتور در بسیاری جاها، مثلاً مقاله «تکنولوژی جامعه را بادوام می کند» (لاتور، ۱۹۹۱)، از وساطت مصنوعات در نظم بخشیدن و بادوام کردن مناسبات و مذاکرات انسان ها سخن می گوید؛ اینکه مثلاً چگونه یک هتل دار «به واسطه» آویزه سنگین و نسبتاً حجیمی که به کلیدها وصل کرده است، مسافران را ناچار می کند که کلیدها را موقع خروج به میز پذیرش تحویل دهند؛ کاری که خود هتل دار به تنهایی (بدون کمک گرفتن از مصنوعات) نمی توانست،

۱. رک به سایت وی: <http://www.masaru-emoto.net>

یا به شکل ناپایداری می‌توانست عملی کند. همه راننده‌ها، از اعمال نیروی سرعت‌گیرها آگاهند، اینکه چگونه سرعت‌گیر (در شبکه‌ای که نوع اتومبیل‌ها و میزان قدرت فنرهای آنها نیز در آن هست) یک قانون خاص (کاستن سرعت) را به رانندگان تحمیل می‌کند: وقتی یک سرعت‌گیر برنامه شما را از «سرعتت را به‌خاطر عابرهای پیاده کم کن» به «سرعتت را به‌خاطر حفاظت از فنرهای ماشینت کم کن» ترجمه می‌کند چه کسی اعمال قانون می‌کند، چه کسی کنشش به رفتار تبدیل می‌شود (لاتور و کالن، ۱۹۹۲: ۳۶۰)

اشکال بعدی این است که آنها می‌گویند مصنوعات، مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها هستند که کارکرد مشخص و تکراری دارند، ولی مثلاً انسان‌ها کنش‌های خلاقانه و غیرمنتظره دارند که تغییردهنده وضع موجودند. اولاً به‌نظر می‌رسد بسیاری از انسان‌ها دارای نقش‌ها و تخصص‌های مشخصی هستند که کنش یا کنش‌هایی را هر روز تکرار می‌کنند، مثلاً کارمند یک بانک، یا یک تایپیست، آیا اینها کنش‌های انسان نیستند و این انسان‌ها عاملیت ندارند؟ بنابراین به‌نظر نمی‌رسد که تکراری بودن یک عمل، از کنش بودن آن بکاهد یا منجر به سلب عاملیت از کنشگر شود. ثانیاً مصنوعات نیز کنش‌های غیرمنتظره و پیش‌بینی‌ناپذیر دارند، اما این غیرمنتظره بودن و پیش‌بینی‌ناپذیری را هنگامی می‌توانیم احساس کنیم که تازه با یک مصنوع جدید مواجه شده‌ایم یا وقتی که یک مصنوع به‌شکلی عجیبی از کار می‌افتد. هنگامی که یک مصنوع وفادارانه کار خود را انجام می‌دهد ما اغلب از وجود آن نیز غافلیم چه برسد به اینکه میزان وساطت وی را احساس کنیم. شما وقتی برای اولین بار اتومبیلی را می‌رانید، وساطت آن را احساس می‌کنید، رانندگی برایتان عجیب است و تازگی دارد؛ اتومبیل کنش شما را تعدیل می‌کند (مثلاً اگر زود پا را از روی پدال کلاچ بردارید خاموش می‌شود و...). اما رانندگی برای یک راننده تاکسی، چنین تازگی و رمز و رازی ندارد.

همچنین در مواقعی هست که یک مصنوع می‌تواند ما را غافل‌گیر و شگفت‌زده کند؛ مثلاً دستگاهی که برای شناسایی گاز سمی «الف» ساخته شده است، به ناگاه نسبت به گاز ناشناخته «ب» نیز واکنش نشان می‌دهد، یعنی گرچه مهندسان سیستم آن را طوری طراحی کرده‌اند که نسبت به گاز «الف» واکنش نشان دهد و نسبت به بقیه گازها واکنش نشان ندهد، اما آنها نمی‌دانند که گازی به نام «ب» نیز وجود دارد که دستگاه در برابر آن حساس است. این واکنش می‌تواند حتی منجر به به‌وجود آمدن یک برنامه پژوهشی عملی جدید شود.

۲.۴ عاملیت توزیع شده؛ عنکبوت یا مورچه!

اصل تقارن تصمیم‌یافته می‌گوید که انسان و غیرانسان هر دو عاملیت دارند و از حیث عامل بودن فرقی با هم ندارند؛ اصل عاملیت توزیع شده بر نکته مرتبط اما متفاوتی تأکید می‌کند. در یک کنش یا یک ساخت، آنچه که عامل کنش یا ساخت است، یک کنشگر جدا و مستقل (معمولاً انسان) نیست بلکه شبکه‌ای از کنشگران انسانی و غیرانسانی است. عاملیت بر روی کل شبکه توزیع شده است.

تیم اینگولد در مقاله جالبی، مناظره دو حشره، یک مورچه و یک عنکبوت را به تصویر می‌کشد. دلیل انتخاب این دو حشره، موضع انتقادی این مقاله را روشن می‌کند. مورچه‌ها زندگی شبکه‌ای دارند. آنها «با هم» کارهای بزرگی را انجام می‌دهد. مثل خانه‌سازی، انبار کردن مقدار زیادی غذا و... اما عنکبوت به «تنهایی» به کمک مهارت‌هایی که دارد، شبکه‌ای می‌سازد و طعمه خود را به دام می‌اندازد. عنکبوت قادر به کارهای خیلی بزرگ نیست، ولی حداقل، عاملیت کاری که انجام می‌دهد متعلق به خود وی است. مورچه (ant) مدافع نظریه کنشگر شبکه (ANT) است! و عنکبوت موضع مخالف آن را دارد. چرا که در نظریه کنشگر، شبکه قدرت از پیوند کنشگران انسانی و غیرانسانی به وجود می‌آید نه اینکه خاصیت یک کنشگر تنها باشد.

عنکبوت به مورچه می‌گوید «شما ادعا می‌کنید که عاملیتی که علت این رخداد است بین تمام مؤلفه‌های یک هم‌پیوند^۱ توزیع شده است. ولی حرف من این است که شبکه یک هستنده^۲ نیست». (اینگولد، ۲۰۰۸: ۲۱۱) عاملیت در واقع خاصیت یک ارگانسیم دارای مهارت است که با استفاده از محیط خود و شبکه‌ای که در آن است، کنشی انجام می‌دهد. مانند عنکبوت در داخل شبکه تارهایش، ماهی در داخل آب، پروانه در هوا. در تمام آنها مهارت‌هایی هست که می‌توانند در شبکه کاری انجام دهند، نه اینکه عاملیت آنها روی شبکه پخش شده باشد. عاملیت در خود ارگانسیم هست ولی نیاز به شبکه هست تا عاملیت به فعلیت درآید. (اینگولد، ۲۰۰۸: ۲۱۲) «هوا و آب اشیایی نیستند که کنش کنند. آنها رسانه‌های مادی^۳ هستند که موجودات زنده در آنها غرق‌اند... درست است که این پروانه به تنهایی پرواز نمی‌کند بلکه پروانه - در- هوا، پرواز می‌کند و چنین نیست که ماهی به تنهایی شنا کند، بلکه ماهی - در- آب شنا می‌کند» (اینگولد، ۲۰۰۸:

1. Assemblage

2. Entity

3. Material Medias

۲۱۲) اما این باعث نمی‌شود که عاملیت را در شبکه پخش کنیم. نقد اینگولد این است که اولاً برخلاف نظریه کنشگر شبکه این ارگانیسیم‌ها هستند که عاملیت دارند نه اشیای مادی بی‌جان، ثانیاً گر چه ارگانیسیم‌ها خارج از شبکه نیستند، اما شبکه، زمینه یا شرایط ظهور عاملیت است، نه اینکه عاملیت روی تمام اجزای شبکه توزیع شده باشد.

در بخش قبلی به این انتقاد که فقط ارگانیسیم‌ها عاملیت دارند و کنش می‌کنند پاسخ دادیم. در اینجا صرفاً به این اشکال اینگولد خواهیم پرداخت که می‌گوید شبکه صرفاً شرایط ظهور عاملیت است، نه اینکه عاملیت خاصیت خود شبکه باشد.

به نظر می‌رسد اینگولد پاسخی برای این پرسش مهم ندارد: اگر بدون عوامل شبکه، ارگانیسیم نمی‌تواند کنشش را انجام دهد و اگر شبکه طوری دیگری بود، یعنی از عوامل دیگری ساخته شده بود، کنش متفاوتی ظهور پیدا می‌کرد، به چه دلیل مجازیم که عاملیت را به ارگانیسیم نسبت دهیم و دیگر اجزای شبکه را فقط وسیله‌ای در دست ارگانیسیم بینگاریم؟ اگر مثلاً من نمی‌توانم بدون همکاری شما کنش «الف» را انجام دهم، چرا باید عاملیت کنش را تماماً به نفع خودم صادره کنم؟! به نظرم تفکیک وسیله صرف - واسطه نه تنها مبنای موجهی ندارد، بلکه باعث می‌شود میزان وساطت کنشگرانی را که اینگولد وسیله، رسانه و شرایط ظهور می‌خواند، نادیده بگیریم. همین غفلت در مثال عنکبوت و مورچه اینگولد به چشم می‌خورد؛ وقتی طعمه در یک جنگل اسیر تارهای عنکبوت می‌شود، عامل این کار چه کسی است؟! اینگولد می‌گوید خود عنکبوت؛ اما اگر آب و هوا با عنکبوت همراهی نکند چه می‌شود؟! مثلاً اگر قبل از شکار باد تندی شروع به وزیدن کند، یا باران ببارد و کل تارهای عنکبوت فرو بریزد. اگر خود طعمه همراه نشود چه؟ می‌دانیم که تارهای عنکبوت گرچه توانایی اسیر کردن یک پشه کوچک را دارند، اما بعید است بتوانند زنبور عسل را نیز اسیر کنند، چرا که زنبور هم سنگین‌تر از یک پشه است هم چابک‌تر. همچنین باید چند شاخه درخت (که در زاویه مناسبی نسبت به هم قرار دارند) در مسیر مناسبی از جنگل وجود داشته باشند، که احتمال گذر حشرات از آنجا زیاد باشد و عنکبوت بتواند تارهایش روی آن بتند. ما تمام این شبکه را فراموش می‌کنیم و می‌گوییم این خود عنکبوت است که عامل شکار است و بقیه صرفاً یک وسیله صرف‌اند، در حالی که اگر هیچ کدام از آنها نمی‌بودند، شکاری صورت نمی‌گرفت. البته روشن است که خود عنکبوت مهارت‌ها یا توانایی‌هایی دارد، مهارت تئیدن تار و ایجاد شبکه‌ای چسبناک از تارها. مسئله ما این است که این مهارت‌ها و توانایی‌ها، مهارت‌هایی‌اند برای

ترجمه علایق دیگر کنشگران و لذا بدون دیگران این توانایی‌ها هیچ کاری از پیش نمی‌برند. بر این اساس در زندگی تکنیکی، مصنوعات، «همکاران» ما هستند، آنها بخشی از کنش و کار را برعهده دارند و بدون آنها آن کنش نمی‌توانست حداقل به این شکل صورت گیرد. چنانکه در بخش‌های مقدماتی گفتیم تکنیک، هنر دور زدن مسیر مستقیم است، تکنیک یک میانبر است. ما بدون یک تکنیک خاص نمی‌توانیم فلان کنش را انجام دهیم، دقیقاً به همان معنا که یک فرد نمی‌تواند بدون کمک و همراهی شریکش کارش را راه بیندازد. وقتی بدون وساطت مصنوعات، کنش‌های ما صورت نمی‌گرفتند یا طور دیگری صورت می‌گرفتند، معنایی ندارد که عاملیت را از آنها سلب کنیم و تمام آن را به نفع موجودات انسانی مصادره کنیم.

۳.۴ عاملیت توزیع شده و مسئولیت

اشکال مهمی که می‌تواند مطرح شود این است که اگر عاملیت روی یک شبکه توزیع شده است، پس باید مسئولیت نیز روی شبکه توزیع شده باشد؛ یعنی در یک کنش، تمام کنشگران داخل شبکه مسئول‌اند. در این صورت باید در موقعیت‌های حقوقی و اخلاقی نیز مسئولیت را توزیع شده بدانیم. شخصی که قتلی را انجام داده است، خواهد گفت: این فقط من نبودم که او را کشتم، بلکه شبکه من بود! بنابراین من صرفاً به اندازه دیگر کنشگران مسئولم نه بیشتر.

مشکل این نوع نقد این است که از مسئولیت کنشی، به مسئولیت حقوقی و اخلاقی گذر کرده است، بدون اینکه دلیل موجهی ارائه کند. مسئولیت کنشی یعنی اینکه وی به اندازه دیگر کنشگران انسانی و غیرانسانی که داخل شبکه بوده‌اند در انجام آن کنش نقش داشته است، به عبارتی دیگر وی نیز همانند دیگر کنشگران شبکه، عاملیت داشته است، از این نمی‌توان نتیجه گرفت وی نیز به اندازه دیگر کنشگران مسئولیت حقوقی یا اخلاقی دارد. اینکه یک کنشگر چقدر مسئول است، مبتنی بر چیزی است که نظریه کنشگر شبکه به آن مذاکره می‌گوید.

لاتور در کتاب علم در کنش میان دو نوع فرایند مذاکره فرق گذاشته است؛ فرایندی که منجر به ساخت یک چیز می‌شود و فرایندی که طی آن کنشگری یا کنشگرانی مسئول (حقوقی، اخلاقی و...) آن شناخته می‌شوند. در هر دو فرایند مذاکرات متعدد و پیچیده‌ای در جریان بوده است؛ کسی که در فرایند نخست، ساخت یک شبکه را آغاز کرده است، به علت وساطت واسطه‌ها، «لزوماً» در فرایند دوم مسئول برنامه نخواهد شد.

دیزل، به‌نوعی آغازکننده ساخت موتورهای دیزل بود، اما بعد از ساخت، مناقشه زیادی بر سر اینکه این موتور باید به‌نام وی ثبت شود یا نه وجود داشت، دیگران می‌گفتند این موتور باید نه به‌نام دیزل بلکه به‌نام صدها مهندسی ثبت شود که در بسط و تغییر آن نقش داشته‌اند و نسخه نهایی موتور، ارتباط بسیار ضعیفی با طرح اولیه دیزل دارد. بنابراین ما دو نوع مناقشه و مذاکره داریم، نخست مذاکراتی که برای ساخت یک شبکه، یا ساختمان صورت می‌گیرد، در اینجا تمام کنشگران درگیر، عاملیت دارند و مذاکره و مناقشه بر سر اینکه چه کسی مسئول شناخته شود. دادگاه‌ها معمولاً عهده‌دار فرایندهای مذاکره و مناقشه نوع دوم هستند؛ یعنی واقعیتهای ساخته شده است (مثلاً قتل صورت گرفته است) اکنون بر سر این مذاکره می‌کنند که چه کسی مسئول حقوقی یا اخلاقی آن است. در دادگاه ممکن است ثابت شود، که شخصی که «مستقیماً» قتل را انجام داده است، مسئول واقعی نیست، یا به‌تنهایی مسئول نیست؛ اگر متهم (به‌همراه وکلا) بتواند قاضی را قانع کند که وی را مجبور به این کار کرده‌اند، در این صورت مسئولیت اصلی متوجه شخص دیگری خواهد شد.

ما باید از فهم مسئولیت براساس انجام فیزیکی عمل توسط یک اندام فراتر رویم و آن را براساس شبکه گسترده‌تری بفهمیم. آیا کسی که سنگی پرت می‌کند و موجب مرگ دیگری می‌شود، لزوماً مسئول اخلاقی یا حقوقی این عمل است؟! نمی‌توان با مشاهده همین عمل چیزی گفت و باید از آن فراتر رفت. فرایندی از مذاکره (اینکه چقدر طول بکشد، یک ثانیه یا یک سال، مهم نیست) لازم است تا مسئولیت مشخص و متعین شود. فرض کنید گفته شود که آن شخص مشکلی روانی دارد، در اینجا ممکن است مورد چنان حاد شود که شبکه‌ای از روان‌شناسان، حقوق‌دانان، فیلسوفان، عالمان دینی، وکلا، شاهدان و غیره شکل گیرد و بر سر مسئولیت وی وارد مذاکره شوند. بنابراین مسئولیت محصولی از مذاکره خواهد بود.

ممکن است گفته شود که ما صرفاً از شبکه انسان‌ها سخن می‌گوییم، در حالی که مطمئناً در شبکه‌ای که مثلاً قتل را انجام داده است، غیرانسان‌ها نیز عاملیت داشته‌اند. چرا هیچ‌وقت یک غیرانسان مسئول شناخته نمی‌شود؟! در پاسخ می‌توان گفت که اولاً حتی اگر غیرانسان‌ها هیچ‌وقت مسئول شناخته نشوند، نمی‌توان نتیجه گرفت که آنها عاملیت نداشته‌اند، چرا که قوانین حقوقی، اصول دینی، متافیزیکی و غیره مذاکرات نوع دوم را جهت می‌دهند و این باعث می‌شود که در نهایت برخی کنشگران هیچ‌گاه مسئول

شناخته نشوند (حتی در جامعه انسانی نیز ممکن است به دلیل وجود برخی قوانین که در واقع پیش شرط مذاکرات اند - مثلاً قوانین مربوط به تبعیض نژادی - برخی انسان‌ها هیچ‌گاه مسئول شناخته نشوند ولی این باز از عاملیت آنها چیزی کم نمی‌کند).

فرض کنید ما در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم که برای هر نوع موجودی نوعی آگاهی و قصدیت قائل بود و این در حقوق و قانون اساسی نیز انعکاس یافته بود، در این صورت احتمال اینکه یک حیوان یا حتی یک شیء مسئول واقعی یا حداقل یکی از مسئولان حقوقی یا اخلاقی وقوع یک پدیده شناخته شود بالا می‌رفت. مذاکره همواره محدود به مجموعه‌ای از قواعد و قوانین است؛ میز مذاکره هیچ‌گاه لوح سفید نیست.

ثانیاً ما به واقع برخی اوقات غیرانسان‌ها را مسئول می‌دانیم و حتی آنها را مجازات می‌کنیم! این بحث کاملاً مربوط است به اینکه آیا ما غیرانسان‌ها را واسطه می‌دانیم یا فقط یک وسیله صرف. اگر در جامعه‌ای، غیرانسان‌ها را وسیله صرفی در دست اراده انسان بدانیم، در این صورت سخن گفتن از مسئولیت غیرانسان‌ها یا مجازات آنها معنای چندانی ندارد؛ آنها فقط وسیله هستند و این انسان است که آنها را در راه درست یا نادرست به کار می‌گیرد بنابراین کل مسئولیت متوجه خود انسان است. اما چنانچه آنها را واسطه به‌شمار بیاوریم و به آن قدرت تغییردهندگی نسبت دهیم، در این صورت وضع فرق می‌کند. خوشبختانه ما اغلب غیرانسان‌ها را وسیله صرف نمی‌دانیم؛ در کشورهایی که فروش و ساخت سلاح در سطح عمومی، محدودیت دارد، همین نگاه حاکم است. تصور بر این است که درست است که انسان اراده دارد، اما وی با اسلحه به انسان دیگری بدل می‌شود، انگیزه‌های دیگری پیدا می‌کند و غیره. محدودیت فروش اسلحه یا نوع خاصی از اسلحه، یعنی محدودیت عضویت وی در جامعه و این خود نوعی مجازات اعمال شده بر اسلحه است. این مثل این است که اجازه ندهیم افراد خاصی در جامعه حضور داشته باشند. وقتی قانون، ممنوعیت «ساخت» یک اسلحه یا هر مصنوع دیگری و قطعات یدکی آن را تصویب می‌کند، آن نوع اسلحه یا مصنوع بعد از مدتی «می‌میرد». همچنین ما با واکسن و آنتی‌بیوتیک به جنگ میکروب‌ها می‌رویم، مارها را می‌کشیم، اجازه نمی‌دهیم گرگ‌ها و شیرها به شهر نزدیک شوند. وقتی گرگی ناخواسته یا خواسته وارد یک شهر می‌شود، آتش‌نشانی، پلیس، مسئولان محیط زیست، بهداشت و... همگی بسیج می‌شوند تا گرگ را در قفس کنند یا از پای درآورند، انگار که تبهکار خطرناکی آزادانه در شهر می‌چرخد! ما حتی اشیای طبیعی را نیز مجازات می‌کنیم! اگر انسانی سر راه شما قرار

گیرد و برای شما مزاحمت ایجاد کند با همکاری پلیس وی را از سر راهتان برمی‌دارید، به همین شکل اگر قلوه‌سنگی سر راهتان باشد، آن را به درون جدول کنار خیابان یا به گوشه‌ای پرت می‌کنید. هیچ تفاوت رادیکالی میان این دو نوع مجازات وجود ندارد. بنابراین گرچه در یک کنش تعداد زیادی کنشگر انسانی و غیرانسانی عاملیت دارند، اما اینکه چه کسی مسئول اصلی شناخته شود یا درجه مسئولیت وی چقدر تعیین شود، محصول مذاکره بین کنشگران دیگری است.

۴.۴. انسان، مصنوعات و قصدیت

ما تا به حال، از عاملیت و کنش متقارن انسان‌ها و مصنوعات دفاع کردیم. حتی مدعی شدیم که این «امکان» هست که غیرانسان‌ها، چون در کنش و عاملیت ما شریک‌اند، مسئول اخلاقی یا حقوقی یک کنش شناخته شوند. سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که آیا این توصیفات به معنای دادن قصدیت به غیرانسان‌ها در کنار انسان‌ها نیست؟! در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت اولاً لاتور نمی‌گوید که اشیاء و مصنوعات قصد و اراده دارند (لاتور و کالن، ۱۹۹۲: ۳۵۳)، البته خلاف آن را هم نمی‌گوید. وی نه صراحتاً قصدیت را برای غیرانسان‌ها می‌پذیرد و نه صراحتاً رد می‌کند. وی معتقد است که انکار قصدیت، مشکل‌ساز و فاقد مبنای کافی است و به همین شکل نسبت‌دادن قصدیت. لاتور می‌خواهد از بحث اثبات و نفی قصدیت کلاً خارج شود، چرا که چنانکه خواهیم دید این بحث هم هیچ نتیجه عملی‌ای برای وی ندارد و هم مشکل نظری می‌آفریند:

«حرف ما این است که نادیده گرفتن آنها [مصنوعات]، نسبت ندادن معنا و اراده به آنها همان قدر مشکل و مناقشه‌آمیز است و همان قدر آشکارکننده^۱ است که نسبت دادن معنا، اراده و قصدیت به انسان‌ها. (لاتور و کالن، ۱۹۹۲: ۳۶۰)

بحث صرفاً کنش و عاملیت و توزیع آنها است. ما با توزیع عاملیت به مصنوعات، «لزوماً» به آنها قصدیت نمی‌دهیم. ما نمی‌گوییم مصنوعات نیز قصدمندند. قصدمندی غیر از عاملیت است. ما می‌گوییم که آنها عاملیت دارند و در عاملیت ما شراکت دارند. از عاملیت نمی‌توان لزوماً به قصدمندی گذر کرد. در برخی موقعیت‌ها، بسیاری انسان‌ها عامل «قصدمند» یک کنش خاص نیستند. مثلاً انواع کنش‌های «غیرعمد» را در نظر بگیرید، در این موقعیت‌ها گرچه انسان قصدمند نیست، اما این چیزی از عاملیت او در انجام آن

کنش نمی‌کاهد. در اینجا قصدمند نبودن هرچند ممکن است از بار مسئولیت اخلاقی و حقوقی عامل انسانی بکاهد، اما باز وی یکی از عامل‌هاست و عاملیت از وی سلب نمی‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، در چارچوب نظریه کنشگر شبکه برنو لاتور، از این موضع دفاع کردیم که واسطه‌بودن مصنوعات و اعطای کنش و عاملیت به آنها منافاتی با اختیار و تصمیم‌های ارادی و همچنین عاملیت انسان ندارد. مسئله این است که ما باید اولاً از رویکرد ذات‌گرایانه به موجودات به رویکرد شبکه‌ای گذر کنیم؛ انسان موجودی جدا و مستقل در برابر مصنوعات نیست، بلکه مصنوعات بخشی از ماهیت وی را شکل می‌دهند. در اینجا ماهیت انسان از مرزهای بدن و اندام‌های وی فراتر می‌رود و به شبکه‌ای پویا، با مرزهایی نامشخص بدل می‌شود. ثانیاً، بر این اساس، وقتی انسان تصمیم می‌گیرد و کنش می‌ورزد در واقع این یک «کنشگر شبکه» است که تصمیم می‌گیرد و کنش می‌ورزد نه یک ماهیت و ذات جدا و تنها. انسان مختارانه تصمیم می‌گیرد و کنش می‌ورزد اما این انسان، یک انسان «وساطت‌شده» است که در مواجهه و پیوند با مصنوعات تغییر کرده است. چنانکه بحث کردیم، این نوع نگاه متقارن و شبکه‌ای به انسان و مصنوعات به معنای سلب اختیار و اراده از انسان نیست و همچنین لزوماً به معنای دادن قصدیت و اراده به مصنوعات نیز نخواهد بود.

منابع

۱. شریف‌زاده، رحمان و غلامحسین مقدم حیدری. (۱۳۹۴). خروج از دوگانگی تکنولوژی خودمختار و تکنولوژی به‌مثابه وسیله صرف؛ براساس دیدگاه برنو لاتور. *مجله فلسفه علم*. سال پنجم. شماره اول.
2. Borgmann, A. (1984). *Technology and the Character of Contemporary Life: A Philosophical Inquiry*. Chicago, Ill: University of Chicago Press.
3. Callon, M. & J. Law. (1995). Agency and the Hybrid "Collectif". *South Atlantic Quarterly*. 94 (2).
4. Collingridge, D. (1980). *The Social Control of Technology*. London: Frances Printer.
5. Ellul, J. (1964). *The Technological Society*. New York: Vintage.
6. Heidegger, M. (1977). *The Question Concerning Technology and Other Essays*. New York.
7. Ingold, T. (2008). When ANT Meets SPIDER: Social Theory for Arthropods. *Material Agency*. C. Knappett & L. Malafouris (Eds.). Springer US: 209-215.
8. Latour, B. (1990). Post Modern? No, Simply Amodern! Steps Towards an Anthropology of Science Studies. *History and Philosophy of Science*. 21 (1).
9. Latour, B. (1991). *Technology Is Society Made Durable*. in a *Sociology of Monsters: Essays on Power, Technology and Domination*. pp. 103-131.
10. Latour, B. (1993a). *The Pasturization of France*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
11. Latour, B. (1993b). *We Have Never Been Modern*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
12. Latour, B. (1994). *Pragmatogonies: A Mythical Account of How Humans and Nonhumans Swap Properties* American Behavioral Scientist. Vol. 37. No 6.
13. Latour, B. (1996 a). On Actor-Network Theory. A few Clarifications Plus more than a few Complications. *Soziale Welt*. Vol. 47.
14. Latour, B. (1996 b). Do Scientific Objects Have a History? Pasteur and Whitehead in a *Bath of Lactic Acid*, *Common Knowledge*. Vol. 5. No. 1.
15. Latour, B. (1999). *Pandora's Hope, Essays on the Reality of Science Studies*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
16. Latour, B. (2002). Morality and Technology. *The End of the Means, Theory, Culture, and Society*. Vol. 19. No. 5.
17. Latour, B. (2004). *Politics of Nature, How to Bring Science into Democracy*. Translated by Catherine Porter. Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts. London: England.
18. Latour, B. (2005). *Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network Theory*. Oxford: Oxford University Press.
19. Latour, B. (2013). *An Enquiry into Modes of Existence; An Anthropology of the Moderns*. Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts. London: England.
20. Latour, B. & M. Callon. (1992). Don't Throw the Baby Out with the Bath School!. in a Pickering (Ed.), *Science as Practice and Culture*. Chicago: Chicago University.
21. Mitcham, C. & K. Waelbers. (2009). Technology and Ethics: Overview, In *A Companion to the Philosophy of Technology, Technological Condition*. J. K. B. Olsen (ed.). S. A. Pedersen & V. F. Hendricks.
22. Whittle, A. & A. Spicer (2008). Is Actor Network Theory Critique?. *Organization Studies* 29 (4): 611-629.